

مشوَّق‌های "تقریب" و وحدت در برداشت‌های پیامبر اکرم (ص) از قرآن مجید

مشوَّق‌های "تقریب" و وحدت در برداشت‌های پیامبر اکرم (ص) از قرآن مجید

نوشته: دکتر علی رمضان الأوسی

استاد مطالعات عالی در دانشگاه جهانی علوم اسلامی (لندن)؛

مدیر بخش عربی مرکز اسلامی انگلیس

بسم الله الرحمن الرحيم

نیاز به تفسیر قرآن کریم به عنوان منبع و سرچشمه احکام الهی و با توجه به "محکم و متشابه" و "عام و خاص" و مطلق و مقید" و "مجمل و مبین" آیات قرآنی و شیوه‌های حقیقت و مجاز و تصریح و کنایه و ایجاز و اطناب و ... که در آن بکار رفته است، از همان ابتدا مطرح گردید. و طبیعی است که پیامبر اکرم (ص) به عنوان شخصیت مبعوث و راهبر بشریت، قرآن مجید را پس از آنکه خداوند متعال ضامن حفظ و بیان آن گردید، کاملاً بفهمد و برآن احاطه داشته باشد: «إِنَّ سَعْدَیْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ سَعْدَیْنَا بَیْآنَهُ» (سوره القیامة - آیات 17 تا 19) (چرا که جمع‌کردن و خواندن آن بر عهده ماست * پس هر گاه آن را خواندیم از خواندن

آن پیروی کن * سپس بیان و توضیح آن نیز بر عهده ماست) و نیز آمده است: «وَأَنْزَلْنَاهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ الذِّكْرَ الَّتِي لَا يَنفَعُ الْإِنْسَانُ مَا نَزَّلَ إِلَّا لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (سوره النحل - 44) (و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند).

از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: «برای هر یک از شما جایگاهی در بهشت و جایگاهی در دوزخ در نظر گرفته شده است؛ یکی از صحابه عرض کرد: یعنی نباید تکلف داشته باشیم؟ حضرت فرمود: خیر، عمل کنید و بدانید که همه چیز ساده است و آنگاه حضرت (علیه الصلاة و السلام) این آیه را خواند: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى * وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» (سوره الليل - آیات 10-5) (اما آنکه [حق خدا را] داد و پروا داشت * و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد * بزودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت * و اما آنکه بخل ورزید و خود را بدنیاز دید * و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت * بزودی راه دشواری به او خواهیم نمود) [1]».

و از آنحضرت (ص) روایت شده که در توضیح آیه قرآن: «حَافِظُواْ عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» (سوره بقره - 238) (بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید.) فرمود: «ما را از نماز میانه - نماز عصر - بازداشتند خداوند خانه ها و قبرهایشان را پر از آتش کند» [2]. و بدینگونه بود که رسول خدا (ص) به توضیح و تبیین مواردی از قرآن که امت نیاز به بیان و تفسیر آنها داشت، می پرداخت.

بر این اساس پس از وفات پیامبر اکرم (ص)، درک و برداشت صحابه از قرآن کریم دستخوش اختلاف و تنوع گردید گو اینکه فهم آنها اجمالی بود؛ علت این امر به اختلاف برداشت های ایشان و دانش و میزان احاطه ای که به زبان [عربی] داشتند و بسته به نزدیکی با پیامبر خدا و بهره مندی از دانش آنحضرت و شناختی که از مناسبت های و شأن نزول ها داشتند، بازمی گشت.

در این راستا از "عدی بن حاتم" روایت شده که گفته است: وقتی آیه «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» (سوره بقره - 187) (تا رشته سفید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود.) نازل گردید دو ریسمان سیاه و سفید در نظر گرفتم و آنها را زیر بالش خود قرار دادم و شب هنگام به آنها نظر دوختم ولی سیاهی و سفیدی آنها را تشخیص ندادم لذا فردای آنروز خدمت پیامبر خدا (ص) رسیدم و موضوع را با ایشان در میان گذاردم و حضرت (ص) فرمود: «منظور

و از "عمر بن الخطاب" روایت شده که آیه «وَفَاكِهَةٌ وَأَبَّاءٌ» (سوره عبس - 31) (و میوه و چراگاه.) را خواند و گفت: "فاکِهَة" را دانستیم ولی "ابَّاء" چیست؟ سپس گفت: «ما را از تکلف نهی کرده‌اند.» [4] و در معنای "فاطر" "ابن عباس" می گوید: «من نمی‌دانستم «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره انعام - 14) (پدیدآورنده آسمانها و زمین)، چیست تا اینکه دو نفر اعرابی نزد آمدند که در مورد یک چاه آب، با یکدیگر نزاع داشتند، یکی از ایشان به دیگری گفت: «أنا فطرناها، یعنی که من آنرا "دشت" کردم.» [5]

"ابن قتیبه" نیز پیش از آن گفته بود "اعراب در شناخت تمامی موارد متشابه و دشوار قرآن یکسان نیستند و برخی از ایشان بر برخی دیگر برتری دارند.» [6]

فرود آمدن قرآن

رسول خدا (ص) در بیست و هفتم ماه رجب سال 13 پیش از هجرت نبوی مبعوث گردید. خداوند متعال فرمود: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (سوره العلق - 1) (بخوان به نام پروردگارت که آفرید.)

حال آنکه قرآن کریم تنها پس از سه سال، در شبی مبارک یکجا نازل گردید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (سوره القدر - 1) (ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم.) (سال دهم پیش از هجرت نبوی) از اینجاست که معنای نزول قرآن در ماه رجب و در ماه رمضان را نیز متوجه می شویم.

خداوند متعال، قرآن کریم را یکجا بر سینه رسول خدا (ص) فرود آورد و این نکته از صیغه افعال (انزل) در آیه پیش گفته برداشت می شود؛ هدف آن بود که پیامبر خدا (ص) از شریعتی که قرار بود به تبلیغش پردازد، آگاهی داشته باشد هرچند نزول کل قرآن به مدت بیست و سه سال و طبق مقتضیات و اسباب نزول و نیاز امت و افراد آن بتدریج نازل شد و این نزول تدریجی تقریباً بیست سال پس از نزول دفعی آن، به درازا کشید. پیامبر اکرم (ص) نه تنها مفسر بلکه مبلغ رسالت پروردگار و پیامبر و فرستاده و پیشوای مردم بود.

نخستین مشو"ق" تقریبی"

خداوند متعال قرآن را برای تمامی بشریت نازل فرمود و پیامبر خود محمد (ص) را همه مردم – و نه تنها برای مسلمانان – فرستاد که در شمار ویژگی‌های بشری و چشم‌اندازهای انسانی رسالت اسلام است و اکنون که این هدایت از طریق پیامبر و قرآن – هر دو – مردم را نشانه گرفته است هیچکس حق ندارد نسبت به دور ساختن دیگران یا الغای آنان – بویژه اگر این دیگران مسلمانی باشد که شهادتین بر زبان آورده و خون و مال و ناموس وی از سوی خداوند متعال با تأکید شدید صیانت شده و برای آنها حرمت قایل شده است – اجتهادی کند؛ این شمولیت در فراخوان دیگران به اسلام به معنای نهایت گشودگی و پذیرش دیگران – اعم از مسلمان و غیرمسلمان – است.

ویژگی‌هایی در گفتمان پیامبر:

گفتمان پیامبر اکرم (ص) با مردم و مؤمنان دارای ویژگی‌هایی است که در روند تفسیر نخستین آموزگار یعنی: حضرت محمد (ص) از قرآن مجید نیز انعکاس یافته است؛ این ویژگی‌ها عبارتند از:

1- خرد گرایی؛ 2- واقع‌گرایی؛ 3- عدالت و 4- مهربانی و رحمت.

صفات و ویژگی‌های دیگری نیز وجود دارد که هر کدام در زیر مجموعه یکی از همین ویژگی‌های اصلی می‌گنجد.

آنحضرت (ص) به رهایی عقل از جهل و تقلید کورکورانه و حالت‌های شرک و پرستش بت‌هایی که باعث تعطیلی عقل بشری می‌گردد، فرا خوانده است. در اینجا می‌توان از انقلابی علیه جهل و ظلمات نادانی و نادان‌سازی، سخن بمیان آورد.

رسول خدا (ص) در هر امری، عدالت را پیش رو داشت و قرآن کریم نیز هدف از بعثت پیامبر اکرم (ص) را برقراری عدالت و تحقق قسط میان مردم، اعلام کرد. از سوی دیگر پیامبر اکرم (ص)، مهربان و رحیم

بود؛ خداوند متعال فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سوره انبياء - 107) (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.) و این در کنار واقعگرایی در تشریع و تبلیغ و هر گونه اقدام و عملی از سوی رسول خدا (ص) است که هرگز گرایشی به رهبانیت نداشت و در آنسوی ایده‌آلیسمی که مانع از واقع بینی و واقعگرایی می گردد، پنهان نگردید.

او شریعت واقعگرایانه‌ای از سوی خداوند متعال آورد که با فطرت انسانی و مقتضیات واقعیت های انسانی همخوانی و هماهنگی دارد.

طرح این مقدمات پیش از طرح موضوع تفسیر نبوی ضروری بود؛ این گفتمان با چنین ویژگی هایی نشانه های روشنی بر تفسیر نبوی از قرآن کریم بجای گذارد.

دومین مشو"ق" "تقریبی"

وقتی گفتمان عقلانی و واقعگرایانه و تحقق بخش عدالت میان مردم باشد و به مهر و رحمت فراخواند و جهل و نادانی را ردّ کند و بنیانگذار انقلاب عقل علیه ظلمات جهل باشد، در این صورت گفتمانی است که چشم اندازهای متمدنانه‌ای می گشاید و نویدبخش زندگی‌ای است که در آن حقوق مردمان رعایت می گردد و سعادت و همزیستی و همدلی را برای بشریت به ارمغان می آورد؛ اینک باید دید که بشریت چه برخوردی با این شریعت و گفتمانی دارد که با واقعگرایی با دیگران برخورد می‌کند و نگاهی خیالپردازانه و ایده‌آلیستی ندارد و برعکس شریعتی است که با فطرت آدمی یعنی همانچه خداوند جهانیان مردم را بدان آفریده و همگان در آن مشترکند، کاملاً همخوانی دارد؟ در این گفتمان هیچ تفاوت و تبعیض و امتیازی میان مردم وجود ندارد؛ هیچ کس نسبت به دیگران فخر[فروشی نمی‌کند و برتری‌ها تنها براساس معیارهای تفاضلی است که شریعت الهی در ایمان و تقوا و دانش و جهاد در راه خداوند متعال، در نظر گرفته است؛ در این واقعگرایی، آنچه هست پویایی است و خبری از جمود و تحجّر و ایستایی وجود ندارد؛ در این عدل و رحمت و مهربانی و این راه های پیوند اجتماعی که عرصه های مشترک فراوانی میان مردم در نظر می گیرد، ستمی دیده نمی شود.

1- خداوند جهانیان او را از میان بی سوادان یعنی کسانی برگماشت که خواندن و نوشتن و چیزی از آسمان و دانش آن نمی دانستند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ» (سوره جمعه - 2) (اوست آن کس که در میان بدسوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت.) و وظیفه او در برابر ایشان این بود: «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (سوره جمعه - 2) (تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد.) آنچه برشمرديم شالوده هاي مهمي در روند عظيم تبليغ از سوي پيامبر اکرم (ص) بشمار مي رود.

2- قرآن کریم، صفات فراواني را به شخص پیامبر اکرم (ص) نسبت داده که ازجمله موارد زیر، داراي تأثیر آشکاري بر تبليغ و رسالتي که برعهده داشت، بوده است:

الف: اخلاق بسيار والا، «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (سوره القلم - 4) (و راستی که تو را خوی و الاست)

ب: صداقت و درستي. او هرگز تبليغ دروغ نمي کرد و در تبليغش، افترا نمي بست و هنگامي که آيه ابلاغ خويشان و نزديکان فرود آمد: «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (سوره الشعراء - 214) (و خويشان نزديکت را هشدار ده.)، پس از بالا رفتن از "صفا"، به سخنراني براي ايشان پرداخت و فرمود: «آيا اگر به شما بگويم که فردا دشمني به سراغتان خواهد آمد، باورم مي کنيد؟ گفتند: از تو دروغي نشنيده ايم. سپس فرمود: من به شما هشدار مي دهم که عذاب شديدي در اختيار دارم.» [7]

ج: امين. پيامبر اکرم (ص) فرمود: «بخدا سوگند که من هم در آسمان و هم در روي زمين، "امين" هستم.» [8]

د: عادل. خداوند سبحانه تعالي مي فرمايد: «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (سوره شوري - 15) (ماور شدم که ميان شما عدالت کنم.)

ه: شجاع. امام علي (عليه السلام) فرمود: «هنگامي که عرصه بر ما تنگ مي شد و اوضاع سخت مي گرديد، به ديدار پيامبر خدا (ص) مي رفتيم و به او پناه مي برديم» [9]

و: رحيم و مهربان. خداوند متعال مي فرمايد: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (سوره التوبه - 128) (قطعا براي شما پيامبري از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بيفتيد به [هدايت] شما حريص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است).

ز: بردبار. روايت شده که یک نفر اعرابي به حضور پيامبر اکرم (ص) رسيد و گوشه پيراهن آنحضرت را چنان کشيد که به گردن آنحضرت فشار وارد آمد و گفت: اي محمد! مقداري از اموال خدا را که نزد خود داري، به من بده. رسول خدا (ص) خنده اي به روي او کرد و سپس فرمان داد که از مال ا، به او بدهند.» [10]

کدام یک از رهبران چنين برخوردی بدور از اينهمه تکلّف و با چنان روي بازي مي کند؟

ح: تواضع و فروتنی. امام جعفر صادق (عليه السلام) مي فرمايد: «رسول خدا در جهت تواضع و فروتنی در برابر خداوند، غذاي بردگان مي خورد و با بردگان مي نشست حال آنکه او رهبر و پيامبر و پيشوا بود. و هرگز خودپسندی و تکبر به قلبش راه نمي يافت و دچار غرور و نخوت نمي گرديد و همواره سر تا پاي وجود خود را در محضر الهي ميديد.» [11]

ط: دارايي توکل به خدا. در روايت است که رسول خدا (ص) همراه با گروه خود به صحرايي شد که در آن خار بسيار بود؛ او شمشير خود را به درختي آويخت و اندکي خوابيد و در خواب ديد که کسي شمشير خود را کشيده تا او را از پاي درآورد. آنحضرت از خواب برخاست. آنگاه ديد که آن مرد ايستاده و شمشيري بدست دارد و مي گويد: چه کسي مانع از کشتن تو به وسيله من مي شود؟ حضرت با توکل و اطمینان الهي و در حالي که شمشير در دستان آن مرد ستمکار بود و سخنش را تکرار مي کرد، به او گفت: خداوند مانع مي گردد. او نيز دست کشيد و برگشت و شمشيرش را به نيام برد و بدور از پيامبر خدا (ص) نشست. [12]

چه کسي مایل است چنين لحظه اي در زندگي اش داشته باشد؟

ي: شکیبا. آنحضرت (ص) با تحریک مشرکان و به هنگام آمدن به طائف در گریز از مشرکان آنچنان مورد آزار و اذيت قرار گرفته بود که فرمود: «هیچ پيامبري چون من، مورد آزار و اذيت قرار نگرفت.» [13]

ک: بیسوادي. بگونه اي که خداوند متعال مي فرمايد: «وَمَا كُنْتَ تَتَدَلُّو مِنْ قَدِيلَةٍ مِّنْ

كَتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذْ أَسَارُ تَابِ الْمُطِلُونَ « (سوره عنكبوت - 48) (و تو هیچ کتابی را پیش از این نم‌خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نم‌نوشتی و گر نه باطل‌اندیشان قطعاً به شك می‌فتادند).

ل: یتیمی. خداوند سبحانه تعالی فرمود: « أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى » (سوره الضحی - 6) (مگر نه تو را یتیم یافت پس پناه داد)، این شرایط استثنایی در خردسالی آنحضرت، سهم بسزایی در بنای شخصیت آنحضرت (ص) و اعتماد به نفس به رغم مراقبت‌های جدّش عبدالمطلب و سپس عموی ایشان ابوطالب (رضی الله عنه) داشت. البته معنای دیگری برای یتیم نیز وجود دارد که "یگانه زمانه" و "بی نظیر" در جهان هستی است زیرا او بهترین خلق خدا و برترین آنها بود.

پیامبر بزرگوار ما حضرت محمد (ص) خاتم الانبیاء بود: « مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ » (سوره احزاب - 40) (محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است).

آری او در روز رستاخیز، صاحب پرچم "الحمد" و دارنده مقام ستوده است: « عَسَى أَن يَدْعَوْكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا » (سوره اسراء - 79) (تا برای تو [به منزله] نافلهاى باشد امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند).

او آنچنانکه در حدیث ثقلین هم آمده است صاحب حوض [کوثر] است ویژگی این حوض نیز بزرگی و فراوانی کسانی است که به آن مراجعه می‌کنند.

قرآن کریم آنحضرت را در آیه 46 از سوره احزاب، "دعوتگر" خوانده است: «وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا» (سوره احزاب - 46) (و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک) و امت او را به عنوان: « خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ » (سوره آل عمران - 110) (بهترین امتی که برای مردم پدیدار شده‌اند).

این بود نگاهی گذرا به بخشی از صفات پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله (ص) که لاجرم این صفات برجسته در سیره و کردار و رفتار آنحضرت و رابطه‌اش با پروردگار و با جامعه و با خویش - در مواضعی که اتخاذ می‌کند و حتی در تفسیری که از قرآن کریم بدست می‌دهد - انعکاس یافته است.

پیامبر اکرم (ص) همچون دیگر پیامبران خداست جز آنکه او از همه آنان برتر و رسالتش پایان بخش رسالت هاست؛ گفتمان پیامبر نیز دارای ویژگی‌های مهمی بوده و این رسالت‌ها دارای اهداف و آماج‌هایی بوده که بدان خواهیم پرداخت.

سومین مشوِّق

وقتی خداوند متعال پیامبر اکرم خود حضرت محمد (ص) را با اخلاقی‌سترگ و صداقت و امانت و شجاعت و بردباری و شکیبایی و توکل بر خدا مبعوث گرداند و در روندی پر از رنج و سختی و یتیمی، او را پایان بخش فرستادگان نشان قرار داد، می‌توان مفهوم الگوی شایسته و نمونه نیکویی را که در رسول خدا (ص) تجلّی یافته است، درک کرد و چه شایسته است که بهنگام الگوبرداری و سرمشق‌گیری، تمامی این صفات و ویژگی‌ها را در نظر آوریم و خاطرمأن باشد که از این بنای پرشکوه با همه صفات و ویژگی‌های سازنده، الگوبرداری کنیم و راه اصلاح و صلاح و ویژگی‌های برجسته را در پیش گیریم و در غیراینصورت، امت از سیاست‌های آگاهانه پیروی از پیامبر خدا (ص) محروم می‌ماند و گرفتار پراکندگی و تفرقه و اختلاف می‌گردد حال آنکه پیامبر اکرم (ص) سمبل وحدت و "تقریب" مسلمانان به یکدیگر است.

اهداف پیامبران:

1 – تکامل: یعنی که انسان رو به تکامل آورد زیرا او آفریده‌ای فطری است که خداوند متعال او را در میان دیگر آفریده‌های جهان هستی، به آرایه خرد و اندیشه آراسته و از وی خواسته که با این ابزارها راه تکامل انسانی را در پیش گیرد. تفاوت میان مؤمن و کافر نیز در همین است زیرا هر دو در زندگی تلاش می‌کنند و می‌کوشند تا سرانجام به دیدار خدای خود می‌رسند یا مرگ آنانرا در بر می‌گیرد حال آنکه هنوز چیزی از نقش خود در زندگی را در نیافته‌اند. بنابراین ملاقات فرد مؤمن با خدا، ملاقاتی کمال‌آمیز است: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ اللَّهِ وَارْأُفْعُكَ إِلَيَّ - وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (سوره آل عمران - 55) [یاد کن] هنگامی را که خدا گفت ای عیسی من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم و تو را از [آلایش] کسانی که کفر ورزیده‌اند پاک می‌گردانم.]

در اینجا واژه "متوفیک" به معنای "میراندن تو" نیست بلکه به این معناست که تو کمالات خویش را فراهم آورده ای و به همین دلیل ترا برگزیدم و والایی ات بخشیدم و از مکر کافران نجات دادم. [14]

بنابراین وظیفه و مأموریت پیامبران، کوشش برای پرورش افراد و امتی است که سویی خداوند سبحان راه کمال در پیش گیرند؛ امام رضا (علیه السلام) پس از شرح و بیان علت بعثت پیامبران و فرستادگان می فرماید: «ناگزیر باید فرستاده ای معصوم میان خدا و مردم باشد تا اوامر و نواهی و آداب الهی را به ایشان انتقال دهد و آنانرا در جریان آنچه متضمن احراز منافع آنان و دفع زیان از ایشان است، قرار دهد.» [15]

2 - نجات مردم از ولایت طاغوت و بیرون راندن آنان از ظلمات و بردنشان به نور که ازجمله وظایف پیامبران است؛ خداوند متعال می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (سوره النحل - 36) (و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید] خدا را بپرستید و از طاغوت [=فریبگر] بپرهیزید.) و فرمود: «الرَّكِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (سوره ابراهیم - 1) (الف لام راء کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آوری به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده.).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «خداوند متعال محمد را به حق مبعوث گرداند تا بندگان خود را از پرستش بندگان بیرون آورد و به پرستش خویش انتقال دهد؛ آنانرا از ولایت بندگان برهاند و به ولایت خویش درآورد.» [16]

3 - تزکیه و آموزش کتاب و دانش؛ خداوند سبحان می گوید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سوره جمعه - 2) (اوست آن کس که در میان بدسوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.)

4 - مکارم اخلاق؛ پیامبر خدا (ص) فرمود: «من برای کامل کردن اخلاق پسندیده، مبعوث گشته ام.» [17]

امام علي (عليه السلام) نیز پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) را به همین صفات توصیف کرده در نهج البلاغه [اش] می‌فرماید: «او را از میان خاندانی سترگ و در ناف شهری بزرگ برانگیخت و سرنوشتش را با فروغ تابان و خرد جاویدان پیامیخت.» [18]

5 - رعایت قسط و عدل از سوی مردم: تا میان مردم به قسط و عدالت برخورد شود، خداوند متعال می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره الحديد - 25) (به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.)

6 - قرار دادن قیدها و بندها: خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (سوره اعراف - 157) (همانان که از این فرستاده پیامبر درس خوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد.)

"اصر" به معنای بازدارنده از کارهای نیک است. گفته می‌شود: (اصره یا صره) یعنی که او را حبس کرد و بر او تنگ گرفت [19] و چه بسیار این بازدارنده هایی که العیاذ بالله انسان به عنوان فرد و امت به عنوان جمع، همراه با آنها زندگی می‌کند و به عنوان مثال می‌توان به برخی از مصادیق آنها به شرح زیر اشاره کرد:

"بخل" و تأثیر آن بر اراده نیکوکاری در انسان بگونه ای که مانع از انفاق در راه خیر می‌گردد و نیز "آزار" مؤمنان از سوی ستمگران آنگاه که ایشان را از انجام کارهای نیک باز می‌دارند و همچنین "ترسویی" که صاحبش را از شجاعت و بی باکی و نبرد در راه خداوند متعال باز می‌دارد و بسیاری از این موارد.

"اغلال" جمع "غل" یعنی قیدهاست که شامل انواع گوناگونی از هر نوع قید و بند است. [20]

پس از این بیان اجمالی از صفات و ویژگی‌های پیامبر اکرم(ص) و اهداف رسالت آنحضرت و تبلیغ رسالت خود برای مردم، شایسته است درک کنیم که تمامی آنها در روند تفسیری که رسول خدا (ص) در مورد قرآن کریم برعهده گرفته و انجام داده است، نمود پیدا می‌کند و ظهور بسیار روشنی در آن دارد و اثرات صفات برجسته شخصیت پیامبر اکرم (ص) در بیان و تفسیر قرآن کریم، انعکاس پیدا می‌کند. گو اینکه وجود چنین انسجام و هماهنگی میان حاصل ویژگی‌ها و اصل ویژگی‌ها، مانع از آن نیست که سخنان و کردار و رفتارهای آنحضرت را به عنوان سنت و وحی الهی، قلمداد کنیم: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (سوره النجم - آیات 3و4) (و از سر هوس سخن نمی‌گوید * این سخن بجز وحیی که وحی مدّی‌شود نیست).

چهارمین مشوّق

پیامبران و فرستادگان الهی جملگی در جهت تکامل روند حرکت بشریت و در راستای هدایت مردم و نجات ایشان از طاغوت از راه آموختن کتاب و دانش و پاک و مطهر ساختن ایشان و برداشتن قید و بندهایی که آنانرا در بر گرفته و رفع اختلاف‌های میان ایشان و هدایتشان به راه صلح و آرامش و ثبات، عمل می‌کنند.

اگر اینها همه کار و مأموریت پیامبران است، ما به عنوان پیرو ایشان، در کجا ایستاده ایم و آیا کار ما چنان است که از روند تکامل و بزرگی در مسیر حرکت خود غافل بمانیم؟ آیا در پی اختلاف میان خود و از آنجا محکوم ساختن خود در دور شدن از رهنمودهای پیامبر و رهنمونی‌های آنحضرت (ص) در رفع اختلاف میان مردم، هستیم؟

چرا راه‌های صلح و آرامشی را که پیامبران خدا و بویژه پیامبر بزرگوار ما (ص) برایمان ترسیم کرده اند، ردّ می‌کنیم؟

بنابراین ما در سویی و تبلیغ و رسالت نبوی در سوی دیگری است؟ ما خود را به ولایت طاغوت یعنی: ولایت هواهای نفسانی، قدرت، منیت، بت‌ها و انسان منحرف درانداخته ایم حال آنکه پیامبران کوشیده اند ما

را از این ولایت ها نجات بخشند.

اگر در راه پیامبران قدم برمی داریم حتماً باید گردهم آییم و دور شدن ها و فاصله گرفتن ها و اختلاف ها و درگیری ها را از خود بزداييم.

قرآني که رسول خدا (ص) آورد حجّت خدا بر مردم است و زمانی حجّت است که مردم هرچند بطور کلي و اجمالي آنرا درک کنند و بفهمند. پیامبر اکرم (ص) در سفارشي که به هنگام پیدا شدن فتنه به پیروان خود مي کند، مي فرماید: «آنگاه که فتنه ها همچون شب ها ي سیاه بر شما باریدن گرفت روي به قرآن آورید که قرآن واسطه اي کارساز و بي شيله پيله اي راستگوست و رهنمايي به بهترين راه ها و بيان همه چیز و هرآنچه مي خواهيد است؛ هر کس آنرا پيشواي خود قرار داد، او را به بهشت رهنمون مي شود و هر کس آنرا پشت سر خود قرار داد، به دوزخش مي برد.» [21]

در این فراز آخر از سفارش آنحضرت، پیامبر به کسانی پاسخ داده که یک سري دستاوردهاي بشري را بر قرآن کریم تحميل مي کنند از جمله مانند کسانی که مي خواهند قرآن را در پرتو مثلاً فلسفه ديالکتیک، تفسير کنند. اينان کسانی هستند که قرآن را در پشت سر خود قرار داده اندیشه هاي خود را بر آن تحميل مي کنند و هرگز در بي درک و برداشت واقعي از آن نيستند. سرنوشت چنين کسانی آنست که قرآن کریم ايشان را به حضيض دوزخ سوق دهد.

قرآن کریم همچنان به عنوان رهنما و مرشد و پيشوا باقي مي ماند و اين مايم که بايد بدان تأسّي جوييم و راه آنرا دنبال کنيم نه اينکه پيش زمينه هاي ذهني و اندیشه هاي خود را بر آن تحميل نماييم. از سوي ديگر، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «خداوند قلبي را که نور قرآن در آن راه يافته، عذاب نمي دهد.» [22] در این حديث بر آگاهي و اينکه انسان آگاهانه و با روشني تمام با قرآن برخورد کند و بداند که چگونه از آن بهره برداري نمايد، تاکيد شده است؛ همچنانکه آمده است: «تنها آن قسمت از نماز که آگاهانه ادا کرده اي پذيرفته مي شود.»

پیامبر اکرم (ص) از ما مي خواهد که همواره آگاهانه عمل کنيم و تقليد تنها ويژه فروع دين است و فرد مکلف در اصول دين خود نبايد تقليد کند؛ اين اوج آزادي اندیشه در اسلام است که در هيچکدام از شريعت ها و نظامات بشر ساخته، وجود ندارد.

همچنانکه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «مثال برتري قرآن بر ديگر سخنان، همچون برتري خدا

در جای دیگری می‌فرماید: «هر کس را که خداوند قرآن به وی داده و چنین اندیشید که به فرد دیگری چیزی برتر از آن داده شده است، بزرگی را کوچک و کوچکی را بزرگ کرده است.» [24]

پیامبر خدا (ص) می‌خواهد که ما قرآن را به عنوان مقدس‌ترین کتاب و مرجع الهی برای مردم در نظر گیریم و چنین برداشتی از آن داشته باشیم؛ متون و احادیث دیگری در همین راستا وجود دارد.

پنجمین مشوق :

آری، قرآن راهنما و پیشوا و مرشد و امام مردم است و برتری‌اش بر سخنان مردم، همچون برتری خداوند بر آفریده‌های اوست.

آیات شریف این کتاب آسمانی سرشار از فراخوان به وحدت و دوری جستن از تفرقه و اختلاف است؛ اینها فراخوانهای قرآنی روشنی است که باید دید ما چگونه با آنها برخورد کرده‌ایم و چه سان به این توصیه‌های قرآنی عمل می‌کنیم؟ و برخورد امت اسلامی با کتاب جاودان الهی و پاسدار ما در برابر اختلاف‌ها، چگونه بوده است؟ و چه پرشکوه است این کتاب آسمانی که بشریت را به توحید و مؤمنان را به وحدت و عدم تفرقه فرامی‌خواند. راهبری قرآنی، بنیانگذار وحدت و فعالیت مشترک و عدم درگیری و نزاع و اختلاف است و باید دید که ما چه برخوردی با آن داریم؟ آیا فرمانهای آنرا آویزه گوش قرار می‌دهیم و به آنها عمل می‌کنیم یا به آنها صرفاً به دیده سرگرمی و بی‌توجهی، می‌نگریم؟

پس از این همه توجه دادن‌ها و تشویق و ترغیب به تدبّر و تأمل در قرآن، این پرسش در برابر ما قرار می‌گیرد:

آیا پیامبر اکرم (ص) همه قرآن را تفسیر کرد یا تنها به بخشی از آن بسنده نمود؟

در پاسخ به این پرسش، سه دیدگاه مطرح است :

1- پیامبر اکرم (ص) تنها آیات معدودی را تفسیر و تبیین کرد؛ این دیدگاه متعلق به گروهی از متخصصان علوم قرآنی از جمله "سیوطی" است که به روایتی که "عایشه" آنرا بازگفته، استناد جسته است. "عایشه" می‌گوید: «رسول خدا (ص) تنها آیات معدودی را تفسیر کرد.» و در همین راستا، "الزركشي" می‌گوید: «تفسیر و تأویل کل قرآن از صحابه برای ما نقل شده است و ما نیز به آنچه ایشان نیاز داشتند، نیازمندیم.» [25]

2- دیدگاه دوم: اینکه رسول خدا (ص) همه قرآن را تفسیر فرمود ولی متون مربوط به آنها از میان رفته است. این نظر در "البیان" مطرح شده و عنوان شده که بخشی از قرآن نیاز به تفسیر ندارد؛ "ابن عباس" در مورد تفسیر قرآن به چهار وجه اشاره کرده می‌گوید:

1- وجهی از قرآن، برای اعراب کاملاً آشناست و هرگاه برایشان خوانده شود آنرا می‌فهمند و نیازی به تفسیر آن ندارند.

2- تفسیر آیاتی که همگان در جهل نسبت به آنها معذورند. از جمله تفسیر آیات احکام زیرا پیامبر اکرم (ص) امامت نماز مسلمانان را برعهده داشت و پیشوای ایشان بود و فرمانشان داده بود که: «همانگونه که من نماز می‌گذارم، نماز بجای آورید.» [26] و همچنین در مورد اعمال حج که به مسلمانان فرمان داد همانگونه که به حج پرداخته، حج کنند و بدین ترتیب برخی، چنین احادیثی را تفسیر قرآن بشمار نمی‌آورند.

3- تفسیری که علما بعمل آورده‌اند و شامل مفاهیم پنهانی می‌شود که مردم عادی از آنها آگاهی ندارند.

4- و سرانجام تفسیر آیاتی که جز خداوند، کسی آنها را نمی‌داند.

نتیجه آنکه گستره کوچکی باقی می‌ماند که پیامبر اکرم (ص) تفسیر آنرا به مردم می‌آموخت. این دیدگاهی است که "ابن عباس" و دیگران پذیرفته‌اند.

3- دیدگاه سوم که از همه پخته‌تر است زیرا در چارچوب دیدگاه ما به نقش پیامبر خدا (ص) در تبلیغ رسالت الهی قرار دارد، چه پیامبر خدا (ص) هنگامی که مردم نیاز داشتند یا کسی از مسلمانان از ایشان سؤال می‌کرد، به تفسیر قرآن می‌پرداخت. ولی بسیاری از تفسیرهایی که به نقل از رسول خدا (ص) وارد

شده به علت تعطیلی حرکت تدوین برای مدتی نزدیک به یکصدسال، مدوّن نشده است؛ همچنین اگر به سخنان امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) توجه کنیم به همین نتیجه می‌رسیم. آنحضرت (ع) فرمود: «رسول خدا هزار باب از با‌بهای دانش را به من آموخت که از هرکدام، هزار باب باز می‌شود.» [27]

معنای این حدیث چیست؟

اینست که علومی وجود دارد که همگان به یک اندازه آنرا درک نمی‌کنند و حتماً باید نخبگانی بویژه از میان مؤمنان وجود داشته باشند و نقش خود را به عنوان طرف‌های مختلفی از قرآن ایفا کنند و درک و فهم دقیق آنرا برعهده گیرند.

بنابراین دانسته‌ایم که رسول خدا (ص) قرآن را بطور مفصّل به خواصی از مردم تفهیم کرد و در کنار آن به عوام مردم آنچه را که نیاز داشتند، فهماند. حال با درنظر گرفتن این دو نکته چنین نتیجه‌گیری می‌کنیم :

رسول خدا (ص) آیات مشخصی را تفسیر نکرده بلکه آنچه را عموم مردم نیاز داشته‌اند تفسیر کرده و نیازهای خواص مردم را نیز برآورده است در نتیجه می‌توان گفت که آنحضرت (ص) مفسرّی همه جانبه بوده است بدین معنا که از هیچ آیه‌ای از قرآن مجید – بی آنکه آنرا تبیین و روشن سازد – نگذشته است که البته در غیراینصورت چگونه می‌توان گفت که قرآن حجّتی بر مردم است؟

در همین سیاق خاطرنشان می‌سازیم که مسلمانان در آنزمان از سطح درک و فهم و آگاهی یکسانی برخوردار نبودند بگونه‌ای که برخی از ایشان واژه‌هایی را نمی‌فهمیدند و معنای برخی کلمات را متوجه نمی‌شدند و برخی با وجود معاصر بودن با پیامبر خدا (ص)، معنای اجمالی آیه را نیز نمی‌دانستند.

با وجودیکه در ابتدا به مثالهایی اشاره کردیم ولی اینک بنا به اهمیت بحث، از تفاوت حاصل میان برخی از آنهایی که در صدر اسلام با پیامبر (ص) معاصر بودند و درک و فهم برخی واژه‌ها برایشان دشوار بود، سخن خواهیم گفت.

مثلاً زمان نزول این آیه قرآنی: «وَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» (سوره بقره – 187) (تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود.)، کسی چون "عدي بن حاتم" دو رشته نخ سیاه و سفید را گرفت و به نگاه کردن به آنها پرداخت تا آنها را از یکدیگر تمییز دهد و زمان آغاز امساک از خوراک را [در ایام ماه رمضان]

دریابد که پیامبر خدا (ص) پاسخ داد و معنا و منظور آیه شریفه را - که شناخت طلوع فجر بود - به وی خاطرنشان ساخت؛ این صحابی، همزمان و معاصر با پیامبر خدا (ص) بود ولی معنای آیه قرآنی مزبور را نمی‌دانست.

همچنانکه "الحاکم" در "المستدرک" روایت کرده که "انس" گفته است: «در حالی که "عمر بن الخطاب" در میان یارانش نشسته بود، این آیه را تلاوت کرد: «فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعِنْدَنَا وَقْمًا مَّيِّتًا * وَزَيْتُونًا وَزَخًّا * وَحَدَائِقَ غُلَابًا * وَفَاكِهَةً وَأَبًّا» (سوره عبس، آیات 27 تا 31) (پس در آن دانه رویا نیدیم * و انگور و سبزی * و زیتون و درخت خرما * و باغهای انبوه * و میوه و چراگاه)، آنگاه "عمر بن الخطاب" گفت: اینها همه را دانستیم ولی "الأب" دیگر چیست؟ در حالی که عصای در دست داشت که بر زمین می‌کوفت گفت: بخدا سوگند که این دیگر تکلف است؛ ای مردم آنچه را برای شما روشن است برداشت کنید و بدان عمل کنید و آنچه را نمی‌دانید به خدای محول سازید.

"الأب" در لغت، همان علف است ولی چگونه است مردی که در زمان نزول آیه می‌زیسته و در محیطی عربی حضور داشته، معنای این واژه را نمی‌دانسته است؟

حتی کسی چون "ابن عباس" نیز معنای "فاطر" را نمی‌دانست زیرا گفته است: من معنای «فَاطِر» السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره انعام 14) (پدیدآورنده آسمانها و زمین) را نمی‌دانستم و متوجه نمی‌شدم تا اینکه دو نفر اعرابی به نزد آمدند که بر سر چاه آبی، نزاع داشتند و یکی از آنها می‌گفت: «این من بودم که "فطرتها" (آنها دشت کردم).»

شگفت اینکه کسی چون "ابن عباس" معنای واژه ای مانند "فاطر" را نمی‌دانسته است. اینها مثالهای اندکی است که کاستی و پدیده ناآشنایی با معنا و مفهوم واژگان را در آن جامعه نشان می‌دهد. چیزی که پیامبر اکرم (ص) ناگزیر می‌گردید برای رفع آن کاستی‌ها و برآوردن نیازهای مردم، اقدام عملی برای تفسیر قرآن مجید بنماید.

آری رسول گرامی اسلام (ص) از پیش خود سخن نمی‌گفت و آنچه می‌گفت وحی الهی بود ولی در عین حال به عنوان یک معلم و مبلغ رسالت الهی و مفسر آن، ناگزیر به کار تفسیر قرآن می‌پرداخت و البته در این میان از پشتوانه وحی نیز برخوردار بود.

در همین راستا زمانی که آیه زیر نازل شد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ

بِطُلُومٍ» (سوره انعام - 82) (کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرك نیالوده‌اند)، مسلمانان گریه‌کنان به حضور پیامبر(ص) شتافتند و گفتند: ایمان کدام یک از ما آمیخته با ستم نیست؟ حضرت(ص) فرمود: ستم در اینجا به معنای شرك است زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (سوره لقمان - 13) (به راستی شرك ستمی بزرگ است).

از این مورد نتیجه‌گیری می‌کنیم که پیامبر خدا (ص) از قرآن کریم برای تفسیر آیات آن بهره می‌گرفت و قرآن را با قرآن، توضیح می‌داد.

قرآن کریم موجود زنده‌ای است و امام علی (علیه‌السلام) نیز اینگونه آنرا وصف می‌کند: «قرآن چنانست که بخشی از آن، گویای بخش دیگری است و قسمتی از آن شاهی بر قسمت‌های دیگر است.» [28]

"گویایی" و "گواهی دادن" از نشانه‌های موجود زنده است و همین ویژگی در شیوه تفسیر موضوعی قرآن کریم کاملاً تجلی پیدا کرده است.

پیامبرگرامی اسلام (ص) شایستگی تمام عیاری برای دریافت قرآن و تفسیر آن داشت و در همین راستا خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ زَنْبًا سَدُّ لِقَائِي عَلَيْكَ وَقَوْلٌ تَقْدِيرًا» (سوره المزمل - 5) (در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم) و هنگامی که پروردگار این وعده را می‌دهد باید مطمئن بود که او آمادگی بدوش کشیدن این بار سنگین را دارا بوده است.

تفسیرهای بسیاری از رسول خدا (ص) وارد شده ولی جملگی همچون بسیاری از بخش‌های تاریخ و میراث نیاکان، از میان رفته است.

پیامبر خدا (ص) نخستین و برجسته‌ترین مفسّر قرآن کریم است و قرآن را با الهام از خداوند متعال تفسیر کرده و برای اینکار از ابزارهای تفسیری بهره گرفته و از قرآن به عنوان موجودی زنده این نتیجه را گرفته که مفسّر قرآن چنان ارتباطی با قرآن برقرار می‌کند که نتایج قرآنی بسیار روشنی را دریافت می‌دارد.

از دیگرسو، پیامبر خدا (ص) هرگز به تفسیر یکایک آیات قرآنی پرداخت و تنها به تفسیر آندسته آیاتی پرداخت که مردم عادی بدان نیاز داشتند یا درخور فهم و درک خواص و نیازهای ایشان بود و برجسته‌ترین مصداق‌های خواص نیز حضرت علی (علیه‌السلام) و پس از او اهل بیت آنحضرت (علیهم السلام)

به عنوان طرف‌ها و طرفیت‌های دانش رسول خدا(ص) و وارثان دانش او بودند.

همچنین تفسیری که از پیامبراکرم(ص) روایت شده است اوج تفسیر با استفاده از احادیث است و به همین دلیل هیچ مفسرّی قادر به تفسیر قرآن کریم بدون بهره‌گیری از سنت شریف نبوی یا آنچه در تفسیر قرآن از رسول خدا(ص) وارد شده، نیست. بنابراین تفسیر نقل شده از پیامبراکرم(ص) در شمار مهمترین منبع تفسیری همه مفسران است و هیچ مفسرّی مطلقاً از آن بی‌نیاز نیست.

تفسیر نبوی، روند تفسیری پر عظمتی در دنیای بیان و تبیین قرآن کریم است و علمای تفسیر و کلام اسلامی در طول تاریخ، از آن بهره‌مند گشته‌اند.

ششمین مشوّق:

بنابراین پیامبراکرم(ص) همه قرآن کریم را تفسیر کرده است ولی البته با همان توضیحاتی که یاد کردیم و این نشانگر توجه آنحضرت(ص) به ادای رسالتی است که خداوند متعال از ایشان خواسته بود تا حجّت بر همگان تمام شود و موارد ناروشنی از قرآن برای برخی از مسلمانان، باقی نماند. لذا می‌توان گفت توجه و عنایت پیامبر(ص) در بیان جامع و کامل در این راستاست که مسلمانان حتماً باید رهنمودهای پیامبراکرم(ص) را آویزه گوش قرار دهند و به دستورات جاودانه قرآن توجّه کنند و این دو، گنجینه بزرگی برای همه مسلمانان بدون هیچگونه استثنایی است؛ ما نیز باید براساس رهنمودهای آندو [قرآن کریم و پیامبراکرم(ص)] حرکت کنیم و به آنها اقتدا نماییم و در این صورت نتیجه‌ای جز گردهم آمدن و وحدت و "تقریب" نخواهیم گرفت و کسی نیز جرأت گزینش راهی جز این نخواهد داشت زیرا گفتمان پیامبر(ص) و گفتمان قرآن – هر دو – بر جنگ زدن به ریسمان الهی و لزوم جمع شدن و عدم تفرقه، تشویق می‌کنند؛ در این میان اجتهادها و نتیجه‌گیری‌های دیگر نیز باید در همین فضای قرآنی و نبوی باشد وگرنه نباید برای آنها پیشیزی ارزش قایل شد.

تفسیر قرآن با آیات و احادیث:

که اولین نوع تفسیری است که مطرح گردید و شامل بهره‌گیری از آیات قرآنی و احادیث نقل شده از پیامبر اکرم (علیه‌الصلاة و السلام) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه و تابعین در تفسیر آیات دیگر می‌گردد. [29]

در مورد آنچه از صحابه و تابعین نقل شده، اختلاف نظر است؛ برخی آنرا در شمار احادیث می‌دانند و برخی دیگر آنرا تنها یک دیدگاه و یک نظر تلقی می‌کنند. برخی هم برآنند که باید نظر تابعین را در تفسیر پذیرفت زیرا آنها غالب تفسیرهای خود را از صحابه گرفته‌اند [30]؛ دیده می‌شود که "ابن تیمیه" با اندکی تفصیل، متعرض گفته‌های تابعین گشته می‌گوید: «آنها در برابر دیگرانی که با ایشان مخالف بودند، حجّت بشمار نمی‌روند ولی اگر در مورد چیزی اتفاق نظر داشتند، بدون شک می‌توان آنرا حجّت قلمداد کرد ولی اگر اختلاف نظر داشتند، سخنان حجّتی بر یکدیگر و نیز بر علمای بعدی نیست و در آن مورد باید به زبان قرآن یا سنت یا عموم زبان عرب یا سخنان صحابه در آن موضوع، مراجعه کرد.

"جامع‌البیان" (طبری) از جمله پیشگامان تفسیر "مأثور" نزد مفسّرانی است که به تفسیر نقلی همت گماشته‌اند؛ وجه امتیاز "طبری" نسبت به رجال تفسیر اثری (مأثور) در درج سلسله اسناد سخنان به صاحبان سخن و تکیه به آنچه از پیامبر اکرم (ص) و صحابه و تابعین روایت شده، است.

وبه رغم اینکه "سیوطی" (متوفی 911 ه.ق) اسناد احادیث را در تفسیر خود ("الدر المنثور) حذف کرده، کوشش وی در گردآوری احادیث و آثار مربوطه به منزله احیای تفسیر مأثور در پی تفسیر به رأی است که متأثر از فرهنگهای مفسّران و برداشت‌های عقلی پیشینیان بوده است.

شایسته یادآوری است که برخی مفسّران در نقل داستانهای نبوی و حکایات ملل گذشته با تکیه بر اهل کتاب، به تفصیل بیشتری سخن گفته‌اند حال آنکه قرآن مجید خود در این موارد، بسیار کلی و به اجمال سخن رانده است زیرا قرآن کریم در پی عبرت‌آموزی و توجه دیگران به سنت‌های الهی در جامعه بشری و انسانی است. خداوند متعال می‌گوید: «وَكَذَلِكُمْ زَعَمَ الْمُصِّفُ عَلَىٰ كَيْدٍ مِّنْ أُنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنْشِئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (سوره هود- 120) (و هر يك از سرگذشت‌های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می‌کنیم چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در اینها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است).

"ابن خلدون" در توجیه پذیرش این روایات، آنها را به جنبه‌های اجتماعی و دینی نسبت می‌دهد زیرا در آنزمان جنبه‌های بدوی‌گری و بیسوادگی در میان اعراب وجه غالب بود و آنها با شور و شوق زیاد بدنبال

شناخت هر آن چیزهایی بودند که بشریت در راستای علل هستی و آغاز آفرینش و اسرار وجود، مشتاق به دانستن آنها بودند و در این راستا از اهل کتاب پیش از خود می‌پرسیدند. به عنوان اعتبارات دینی، این دسته اطلاعات نقل شده در شمار مواردی نیست که بتوان در مورد احکام و عقاید به آنها رجوع کرد ولی مفسران در این امر به تساهل پرداختند و تفسیرهای خود را سرشار از منقولاتی از عامه اهل تورات [یهودیان] کردند. [31] از جمله کسانی که در این خصوص گشاده دستی کردند "احمد بن محمد ابراهیم الثعالبی نیشابوری" (متوفی 421 ه.ق) در "التفسیر الکبیر" است.

ولی از نظر "امامیه" [شیعه اثنی عشری]، مأثور به معنای هر آنچیزی است که در قرآن کریم به عنوان بیان و توضیح بیشتر و نیز از رسول اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) آمده است. "شیخ ابوجعفر طوسی" (متوفی 460 ه.ق) یادآور شده است: «پیامبر اکرم (ص) بر تلاوت قرآن و پایبندی به مضمون آن اصرار داشت و تأکید می‌کرد که اختلاف احادیث در مسایل فرعی را به قرآن واگذارند و به آن رجوع کنند.» او می‌افزاید: «اصحاب ما – یعنی امامیه – یادآور شده‌اند که تفسیر قرآن جز با احادیث صحیح به نقل از پیامبر (علیه الصلاة والسلام) و ائمه (علیهم السلام) – که سخنان ایشان همچون سخن پیامبر اکرم (ص) حجت است – جایز نیست.» [32] این دیدگاه به دلیل سفارش متواتر پیامبر اکرم (ص) به آنهاست: «إني تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي ابدا: كتاب الله و عترتي اهل بيتي و انهما لن يفترقا حتي يرثا علي الحوض.» [33]

از نظر امامیه، آنچه از صحابه و تابعین نقل می‌شود، حجت نیست. از جمله تفسیرهای اثری (مأثور) امامیه: تفسیر "محمد بن مسعود العیاشی" و "تفسیر فرات بن ابراهیم الکوفی" و تفسیر "علی بن ابراهیم القمی" را می‌توان نام برد. [34]

تفسیر به مأثور بر اثر وجود احادیث جعلی و اسراییلی، به ضعف گرایید. حذف سلسله اسناد پس از تفسیر طبری نیز به این امر کمک کرد. [35] حذف اسناد در جهت ایجاز، شامل برخی مفسران از جمله: "البغوی الفراء" (متوفی 510 ه.ق) و "ابن کثیر" (متوفی 774 ه.ق) و "السیوطی" (متوفی 911 ه.ق) گردید. مثلاً "السیوطی" در مقدمه کتاب خود "الدر المنثور" می‌گوید: «وقتی کتاب "ترجمان القرآن" را – که تفسیری مستند به احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و اصحاب آن حضرت (رضی الله عنهم) می‌شد – تألیف کردم و در چندین مجلد به پایان رسید، همه اسناد و کتابهایی را که از آنها برداشت کرده بودم نقل کرده بود ولی متوجه شدم که بیشتر مراجعه‌کنندگان نسبت به دنبال کردن آن اسناد، کوتاهی می‌کنند و بیشتر بدان بسنده می‌کنند که تنها متون احادیث را داشته باشند و به سلسله اسناد مفصل آنها کاری نداشته باشند لذا این مختصر را از آنها تهیه کردم و تنها به متن اثر بسنده کردم و آنرا "الدر المنثور فی

و در مورد تفسیر به رأی، باید گفت که "رأی" در لغت به اعتقاد و قیاس و اجتهاد گفته می‌شود و اصحاب قیاس را اصحاب رأی می‌گویند زیرا آنها در صورتی که حدیث یا روایتی نیابند، رأی خود را مطرح می‌سازند.

مراد از تفسیر به رأی در اینجا، تفسیر اجتهادی قرآن است؛ تفسیر به رأی به عنوان یک آیین در زمان متأخر پس از شکل‌گیری "تفسیر مأثور" شکل گرفت هرچند تلاش‌هایی از سوی برخی مسلمانان صورت گرفت که معلوم شد آنها در تفسیر قرآن، به نظرات خود مراجعه کردند و بویژه یکی از منابع تفسیر در عصر صحابه و نیز دوره تابعین، اصل "اجتهاد" و "استنباط" است.

برخی پژوهشگران فراتر از این می‌روند و یادآور می‌شوند که می‌توان گفت در دوره نبوت نیز برخی مسلمانان بنا به فطرت خود به قرآن روی آوردند و هنگامی که دستشان از پیامبر(ص) کوتاه شد، نظرات خود را در مورد قرآن [و در تفسیر آن] اعمال کردند لذا در این دوره، کسانی یافت شدند که قرآن را تفسیر به رأی می‌کردند. [37]

ولی باید گفت که تفسیر قرآن به عنوان یک دانش و نیاز، از نخستین معلم یعنی پیامبر اکرم(ص) نشأت گرفت و سپس لباس مأثور پوشانده شد زیرا پیامبر خدا(ص) آنرا به عنوان حجتی بر مردم، روشن ساخته بود و از آن پس شیوه‌های تفسیر طی تاریخ این رشته از دانش، تعدّد و تنوّع فراوانی پیدا کرد. ولی رویهمرفته همه انگیزه‌ها و شرایطی که پیرامون شکل‌گیری این رشته از دانش وجود دارد حکایت از آن می‌کند که پیامبر اکرم(ص) در پرتو چنین نیازی، اقدام به تفسیر قرآن کرد و از آن پس، هیچ آیه‌ای از قرآن به لحاظ تفسیری، بر مسلمانان مبهم یا پوشیده نماند.

هفتمین مشوّق :

و بدین ترتیب مسلمانان از شیوه پیامبر خدا(ص) در بیان معانی قرآن کریم بهره گرفتند و بویژه در موج اول تفسیر، از علوم آنحضرت سیراب گشتند و دست به تفسیر قرآن مجید زدند ولی زمانی که شیوه‌ها و گرایش‌های تفسیری تعدّد پیدا کرد و متنوّع گشت علمای قرآن بر ضوابط و شرایطی تأکید کردند که

مفسران باید از آن برخوردار می‌بودند تا امامت قرآنی، قرین امامت پیشوایی پیامبر و عصمت مطهره در بیان معانی قرآن مجید باقی می‌ماند.

از تمامی این مشوق‌ها می‌توان نتیجه گرفت که فرصت‌های "تقریب" و وحدت، عناصر حاکم و مسلط بر تفسیر این قرآن جاودان بشمار می‌روند و کسانی که از این دو مفهوم در می‌گذرند نیازمند اقامه دلیل برای مدعی خویشند.

طی این تأکید بسیار روشن، حتماً باید به فقه وحدت و اختلاف، چنان روشن و آگاهانه عمل شود که کار و تلاش "تقریبی" و کوشش‌های "وحدت اسلامی" در شمار وظایف اصلی این امت بویژه در راستای رویارویی با چالش‌های سترگی باشد که میان این دین و تمامی مسلمانان را بدون هرگونه استثنایی، مورد تهدید قرار داده است. در این میان، اجتهادها در حد و مرز احترام و مقدس شمردن امت واحدی خواهد بود که خداوند برای ما در نظر گرفته و رقم زده است.

والله ولي المستعان.

فهرست منابع :

قرآن کریم.

1- أحكام القرآن : محمد بن عبد الله، المعروف بابن العربي (متوفي 543 هـ.ق)، تحقيق : علي محمد البجاوي، انتشارات دارالمعرفة، بيروت.

2- الإرشاد : الشيخ المفيد (متوفي 230 هـ.ق) انتشارات دارصادر، بيروت.

3- آلاء الرحمن في تفسير القرآن: العلامة الشيخ محمدجواد البلاغي (متوفي 1352 هـ.ق)، تحقيق: لطيف فرادي و عباس محمد، در دایرة المعارف العلامة الشيخ محمدجواد البلاغي، انتشارات مرکز احیاء التراث

الاسلامي، چاپ نخست، سال 1428 ه.ق.

4- الأمالي : الشيخ محمد بن الحسن الطوسي (متوفي 460 ه.ق) ، تحقيق: مؤسسه البعثة، انتشارات دارالثقافة، قم.

5 - بحار الانوار: محمد باقر المجلسي (متوفي 1111 ه.ق) انتشارات مؤسسه الوفاء، بيروت.

6- البرهان في علوم القرآن: محمد بن عبد الله الزركشي الشافعي (متوفي 794 ه.ق)، تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم، انتشارات دارالمعرفة، بيروت.

7- التبيان في تفسير القرآن: محمد بن الحسن الطوسي (متوفي 460 ه.ق)، تحقيق: احمد حبيب قصير العاملي، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، سال 1409 ه.ق.

8 - التفسير و المفسرون، في ثوبه القشيب: محمد هادي معرفت، الجامعه الرضويه للعلوم الاسلاميه، چاپ اول، 1418 ه.ق.

9- جامع البيان في تفسير القرآن: معروف به تفسير الطبري، محمد بن جرير الطبري (متوفي 310 ه.ق)، به اهتمام: صدقي جميل العطار، انتشارات دارالفكر، بيروت، سال 1415 ه.ق.

10- الجامع الصغير: عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطي (متوفي 911 ه.ق)، انتشارات دارالفكر، بيروت، چاپ اول، سال 1401 ه.ق.

11- الدر المنثور: جلال الدين السيوطي (متوفي 911 ه.ق)، انتشارات دارالمعرفة، چاپ اول، سال 1365 ه.ق.

12- الذريعة الي تصانيف الشيعة: الشيخ آغا بزرك تهراني (متوفي 1389 ه.ق)، انتشارات دارالاضواء، بيروت.

13- سنن ابى داود: سليمان بن الاشعث السجستاني (متوفي 275 ه.ق)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، انتشارات: دارالفكر، بيروت، چاپ اول، سال 1410 ه.ق.

- 14- سنن الترمذي: محمد بن عيسى الترمذي (متوفي 279هـ.ق)، تحقيق عبدالرحمن محمد عثمان، جادارالفكر، بيروت، چاپ دوم، سال 1403هـ.ق.
- 15- السنن الكبرى: احمد بن الحسين بن علي البيهقي (متوفي 458هـ.ق) چاپ دارالفكر، بيروت.
- 16- شرح نهج البلاغه: ابن ابي حديد المعتزلي (متوفي 656هـ.ق)، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، انتشارات داراحياء الكتب العربية.
- 17- الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية : اسماعيل بن حماد الجوهري (متوفي 393هـ.ق)، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، انتشارات دارالعلم للملايين، بيروت.
- 18- صحيح البخاري: محمد بن اسماعيل البخاري (متوفي 256هـ.ق)، انتشارات دارالفكر، بيروت، سال 1401هـ.ق.
- 19- صحيح مسلم: مسلم بن الحجاج النيسابوري (متوفي 261هـ.ق)، انتشارات دارالفكر، بيروت.
- 20- الطبقات الكبرى: محمد بن سعد (متوفي 230هـ.ق)، انتشارات دار صادر، بيروت.
- 21- عدة الداعي: احمد بن فهد الحلبي (متوفي 841هـ.ق)، تحقيق: احمد الموحدي القمي، انتشارات وجداني.
- 22- علل الشرائع: الشيخ الصدوق (متوفي 381هـ.ق)، انتشارات مكتبة الحيدرية، سال 1386هـ.ق.
- 23- فتح الباري شرح صحيح البخاري: ابن حجر العسقلاني (متوفي 852هـ.ق)، انتشارات دارالمعرفة، بيروت.
- 24- الكافي: الشيخ الكليني (متوفي 329هـ.ق)، تحقيق: علي اكبر غفاري، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، ايران.
- 25- كشف الغمة: علي بن عيسى الاربلي (متوفي 693هـ.ق)، چاپ دارالاولياء، بيروت، چاپ دوم، سال 1405هـ.ق.
- 26- كنز العمال: المتقي الهندي (متوفي 975هـ.ق)، تحقيق: بكري حياني و صفوة السقا، انتشارات مؤسسه

- 27- لسان العرب: العلامة ابن منظور (متوفي 711هـ.ق)، چاپ داراحياء التراث العربي.
- 28- المسائل و الاجوبة في الحديث و التفسير: عبد الله بن قتيبة الدينوري (متوفي 276هـ.ق)، تحقيق: مردان العطيه و محسن خراية، انتشارات دار ابن كثير، دمشق، چاپ اول، سال: 1410هـ.ق.
- 29- المستدرک علي الصحيحين: محمد بن محمد الحاكم النيسابوري (متوفي 405هـ.ق)، تحقيق: دکتر يوسف المرعشي، انتشارات دارالمعرفة، بيروت، سال 1406هـ.ق.
- 30- مقدمه ابن خلدون: عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (متوفي 808هـ.ق)، انتشارات مؤسسه الاعلمي، بيروت.
- 31- مكارم الاخلاق: الطبرسي (متوفي 548هـ.ق)، انتشارات منشورات الرضي، چاپ ششم، سال 1392هـ.ق.
- 32- مناقب آل أبي طالب: ابن شهر آشوب (متوفي 588هـ.ق)، تحقيق: گروهی از اساتید نجف اشرف، چاپ المطبعة الحيدرية، نجف، سال 1376هـ.ق.
- 33- نهج البلاغة: تحقيق الشيخ محمد عبده، انتشارات دارالمعرفة، بيروت.
- 34- وسائل الشيعة: الحر العاملي (متوفي 1104هـ.ق) تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، چاپ دوم، سال 1414هـ.ق.

[2] - صحيح مسلم"، مسلم بن الحجاج النيسابوري، دارالفكر، بيروت 2/112.

[3] - صحيح البخاري"، 5/156؛ "صحيح مسلم"، 3/128 و "سنن ابن داود"، "سليمان بن الأشعث السجستاني"، دارالفكر، بيروت، سال 1410 هـ.ق 1/527: 2349.

[4] - فتح الباري شرح صحيح البخاري"، ابن حجر العسقلاني"، دارالمعرفة، بيروت، چاپ دوم 13/229؛ "كنز العمال" "المتقي الهندي" تحقيق: "بكري حياي" و "صفوة السقا"، مؤسسه الرسالة، بيروت 2: 327: 4154

[5] - جامع البيان في تفسير القرآن"، "محمد بن جرير الطبري"، دارالفكر، بيروت، سال 1415 هـ.ق 7: 211: 10214 [جلد، صفحه، شماره حديث].

[6] - المسائل و الاجوبة في الحديث و التفسير"، "عبدالله بن قتيبة الدينوري"، دار ابن كثير، دمشق، چاپ نخست، سال 1410 هـ.ق، 48/9.

[7] - "احكام القرآن"، "ابن العربي"، دارالمعرفة، بيروت 3: 1438 - 1437.

[8] - "الجامع الصغير"، "السيوطي"، دارالفكر، بيروت، چاپ اول سال 1401 هـ.ق.

[9] - "شرح نهج البلاغه"، ابن ابي الحديد معتزلي، دار احياء الكتب العربية؛ 13: 279.

[10] - "مكارم الاخلاق" "الطبرسي"، منشورات الرضي، چاپ ششم، سال 1392 هـ.ق صفحه 17. نگاه كنيد به: بحارالانوار "علامه مجلسي"، مؤسسه الوفاء، بيروت 16: 230 حديث 35.

[11] - "الكافي"، "شيخ كليني"، دارالكتب الاسلاميه. ايران چاپ دوم سال 1389 هـ.ق 131/101 و نگاه كنيد به: "بحارالانوار"، 16: 261/51

[12] - "الارشاد"، "شيخ مفيد"، تحقيق: "مؤسسه آل البيت" 1/125؛ و نگاه كنيد به: "الطبقات الكبرى" محمد بن سعد، نشر دار صادق، بيروت 2: 35

- [13] ـ. "مناقب آل أبي طالب"، "ابن شهر آشوب"، چاپ الحيدرية، نجف، سال 1376 هـ.ق، 3/42. و نگاه كنيد به: "كشف الغمة"، "علي بن عيسي الاربلي" دارالاضواء، بيروت، چاپ دوم، سال 1405 هـ.ق، 3: 346.
- [14] ـ "الاء الرحمن في تفسير القرآن"، "الشيخ البلاغي"، مركز احياء التراث الاسلامي، چاپ اول، سال 1428 هـ.ق، 1: 79 ـ 78.
- [15] ـ "الكافي" جلد 8: 386/586 و "بحار الانوار" 74: 365/34.
- [16] ـ «الكافي» جلد 8: 386/586 و «بحار الأنوار» 74: 365/34 .
- [17] ـ "السنن الكبرى" "البهقي"، دارالفكر، بيروت 10/192 و نگاه كنيد به: "كنز العمال" 11: 419/31969.
- [18] ـ "نهج البلاغة"، تحقيق "شيخ محمد عبده"، دارالمعرفة، بيروت، 1: 206 ـ 107، خطبه شماره 108.
- [19] ـ "لسان العرب"، "ابن منظور"، دار احياء التراث العربي 4: 22 (أمر)، و نگاه كنيد به "الصاح، تاج اللغة و صحاح العربية"، "اسماعيل بن حماد الجوهرى"، دارالعلم للملايين، بيروت 2: 579، (أمر).
- [20] ـ "لسان العرب"، 11: 500 (غلل).
- [21] ـ "الكافي" 2: 598/2. نگاه كنيد به "وسائل الشيعة" "الحر العاملي"، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، سال 1414 هـ.ق 6: 171/7657 و نگاه كنيد به: "عدة الداعي"، "احمد بن فهد الحلبي"، انتشارات وجداني، قم، صفحه 268.
- [22] ـ "الامالي"، "شيخ طوسي"، دارالثقافة، قم 7/7 و نگاه كنيد به "وسائل الشيعة" 6: 167/7640.
- [23] ـ "فتح الباري شرح صحيح البخاري"، 9/54 و نگاه كنيد به: "كنز العمال"، 1: 520 و 521 / 2332.
- [24] ـ "الكافي"، 2: 605/7. و "وسايل الشيعة" 5: 331/6705 و "بحار الانوار"، 89: 13/3.

[25] - "البرهان في علوم القرآن" ، "الزركشي" ، دارالمعرفة ، بيروت 1/15.

[26] - "صحيح البخاري" ، 155:1 ، 77:7 ، 133:8 و نگاه كنيد به : "السنن الكبرى" "بيهقي" ، 345:2 و "فتح الباري" 59:2.

[27] - "الارشاد" ، "شيخ مفيد" 186:1 و نگاه كنيد به : "كنز العمال" 114:13/36372 و نیز نگاه كنيد به : "مناقب آل أبي طالب" 204:1 و 315.

[28] - "نهج البلاغه" ، تحقيق : "محمد عبده" 16-17:2/133.

[29] - "التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب" ؛ "محمد هادي معرفت" ، الجامعة العالمية للعلوم الرضوية. مشهد ، 1418 هـ.ق. 1/173 ، 307 ، 323 ، 469.

[30] - همان منبع ، همان جا.

[31] - "مقدمه ابن خلدون" ، "عبدالرحمن بن محمد" ، مؤسسه اعلمي. بيروت ، صفحات : 440 - 439.

[32] - "التبيان في تفسير القرآن" ، "شيخ طوسي" ، دفتر تبليغات اسلامي ، چاپ اول ، سال 1409 هـ.ق ، 4:1.

[33] - "سنن الترمذي" ، "محمد بن عيسي" ، دارالفكر ، بيروت ، چاپ دوم ، سال 1403 هـ.ق ، 328:5 - 329/3876 و نیز نگاه كنيد به "المستدرک علي الصحيحين" ، "الحاكم النيسابوري" دارالمعرفة ، بيروت ، سال 1406 هـ.ق ، 3/109.

[34] - "الذريعة الي تمانيف الشيعة" ، "شيخ آغا بزرگ تهراني" ، دارالاضواء ، بيروت 295:4/1299 و 298:4/1309 و 302:4/1316.

[35] - "التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب" ، محمد هادي معرفت 2/87 - 29.

[36] - "الدر المنثور" ، "جلال الدين السيوطي" ، دارالمعرفة ، بيروت ، چاپ نخست ، سال 1365 هـ.ق.

